

نقش امام موسی صدر در ارتقای جایگاه شیعیان لبنان*

دکتر عبدالوهاب فراتی / سیدمهدی طاهری
استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی / کارشناسی ارشد
علوم سیاسی

چکیده

لبنان کشور پیچیده‌ای است که اقوام، طوایف و گرایش‌های دینی گوناگون را در خود جای داده است؛ لذا اولویتهای طایفه‌ای حاکم بر جامعه لبنان در عرصه سیاست، موجبات جنگ داخلی بین طوایف را فراهم آورده است.

«حاکمیت استعمار در لبنان و همچنین کم‌توجهی حاکمان سیاسی» به شیعیان، باعث شده است علی‌رغم تلاش رهبران شیعه و کثرت جمعیت طایفه شیعه نسبت به سایر طوایف، آنها همواره از لحاظ سیاسی در اقلیت بوده، محروم‌تر از دیگر طوایف باشند.

رشد آگاهی شیعیان معاصر لبنان، مدیون تلاش‌های امام موسی صدر بوده است و تلاش‌های وی در عرصه سیاسی و اجتماعی و همچنین تأثیرات ناشی از انقلاب اسلامی ایران، شیعیان لبنان را به یکی از قدرتمندترین طوایف این کشور تبدیل نموده است.

نویسنده در این مقاله «در صد است ضمن بررسی» وضعیت شیعیان لبنان تا قبل ورود امام موسی صدر به صحنه سیاسی اجتماعی این کشور، تأثیرات عملی حضور امام موسی صدر بر جایگاه شیعیان لبنان را برجسته سازد.

کلیدواژه‌ها

امام موسی صدر، شیعیان لبنان و انقلاب اسلامی ایران.

مقدمه

لبنان کشور پیچیده‌ای است که اقوام، طوایف و گرایش‌های دینی گوناگون را در خود جای داده است و با وجود آنکه در زمره واحدهای مستقل سیاسی جهان عرب به شمار می‌آید، تنوع قومی و طایفه‌ای در این کشور، آن را به یک جزیره کوچک با پدیده‌های متضاد و گوناگون تبدیل کرده است. درک و تحلیل مسائل این کشور، از همه کشورهای خاورمیانه دشوارتر و پیچیده‌تر است؛ زیرا لبنان بستر تلاش‌های عقیدتی و فرهنگی دوران‌های مختلف بوده، حضور مذاهب مختلف در این کشور باعث شده است یکی از متنوع‌ترین کشورهای دنیا باشد که در طول تاریخ، جنگ‌های زیادی را میان ادیان و فرق مذهبی از سر گذرانده است؛ از سوی دیگر در کشور لبنان، ارتباط وثیقی بین مذهب و سیاست برقرار است و بر این اساس، مذاهب مختلف همواره ساختار سیاسی این کشور (از گذشته تا حال) را تحت تأثیر قرار داده، تقسیم قدرت سیاسی نیز بر پایه تعداد جمعیت طوایف و اقوام مختلف مذهبی استوار گشته است. از حدود هجده مذهب موجود در این کشور، دوازده مذهب مسیحی و پنج مذهب نیز اسلامی می‌باشند. در لبنان به طور کلی، دو دین اسلام و مسیحیت با فرقه‌های ذیل دارای پیروانی هستند: ۱- اسلام: شیعه، سنی، دروزی، علوی و اسماعیلی؛ ۲- مسیحیت: مارونی، کاتولیک، ارمنی، ارتدوکس، کلدانی، نستوری و اقلیت‌های دیگر (علیزاده، ۱۳۶۸، ص ۱۳).

در طول تاریخ لبنان، ادیان مختلف، همواره با برخورداری از هدایت رهبران خود نقش مهمی در پیشرفت طوایف خود داشته‌اند و در میان طایفه شیعه نیز علما، نقش رهبری معنوی مردم را ایفا می‌کردند. حال در پژوهش حاضر، سؤال اصلی این است: امام موسی صدر چه نقشی در ارتقای جایگاه شیعیان لبنان داشته است؟ فرضیه مقاله در پاسخ به این سؤال، آن است که امام موسی صدر با درک جامعه لبنان و موقعیت شیعیان، در صدد فراهم نمودن ابزارهای قدرت برای آنها (تقویت طایفه شیعه در میان سایر طوایف لبنانی و فراهم نمودن حامی خارجی برای این طایفه) برآمده، تلاش‌های وی جهت ارتقای جایگاه شیعیان لبنان، مقدمه‌ای برای پذیرش آرمان‌های انقلاب اسلامی ایران و موفقیت‌های بعدی آنان بوده است. برای درک بهتر تلاش‌های امام موسی صدر در ارتقای جایگاه طایفه شیعه، با تکیه بر روش مقایسه‌ای - تاریخی، ابتدا وضعیت شیعیان تا قبل از ورود امام موسی صدر به صحنه سیاسی اجتماعی لبنان بررسی شده و در ادامه نیز با توضیح وضعیت آنها پس از ورود ایشان، تأثیرات عملی حضور امام موسی صدر بر جایگاه شیعیان لبنان مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.

۱ - ۱ . پیشینه شیعیان تا قرن بیستم
نسب اصلی جامعه شیعی لبنان به منطقه جبل عامل باز می‌گردد و علمای شیعه در این منطقه مدعی‌اند طایفه شیعه در این منطقه، از تمام جوامع دیگر به جز حجاز کهن‌تر است. آنان تأسیس جامعه شیعه جبل عامل را به ابوذر غفاری نسبت می‌دهند (عاملی، ۱۳۴۶، ص ۴۹). جوامع شیعه لبنان، از قرن سوم هجری به بعد در این منطقه و همچنین در بخش شمالی دره بقاع، طرابلس و کسروان واقع در لبنان شمالی- سکونت اختیار کردند، اما به دنبال فتح سوریه به دست صلاح الدین ایوبی و فرمانروایی نخستین حکام ایوبی و بعد از ایشان سلطه ممالیک، شیعیان از منطقه شمالی لبنان بیرون رانده شدند و در دوره حکومت سلاطین سنی‌مذهب، در همان مناطقی که امروزه نیز همچنان در آن ساکن‌اند، تمرکز و اسکان یافته‌اند (بولس ۱۹۷۲، ص ۲۶۵). در چنین شرایطی، بسیاری از شیعیان که در معرض قتل و اسارت قرار گرفته بودند، برای نجات خویش به مذهب اهل سنت تغییر مذهب دادند؛ به گونه‌ای که بسیاری از شیعیان شهر طرابلس و شمال لبنان سنی شدند و در موقعیت تعدی و ظلم به شیعیان، آنها به عنوان یک اقلیت مذهبی به مناطق امن که از دسترس حکمرانان مرکزی به دور بود، مهاجرت کردند و در آنجا سکنی گزیدند (مهاجر، ۱۹۹۲، ص ۵۲). دورافتادگی جغرافیایی این مناطق و دوری آنها از ظلم حاکمان سنی و همچنین برخورداری آنها از حمایت خانواده‌های برجسته شیعی، نه تنها سبب تداوم و استمرار یک فرهنگ شیعی در این ناحیه شد، بلکه همچنین باعث جذب شیعیان امامیه از سایر بخش‌ها به این ناحیه گشت. بدین ترتیب جبل عامل در طول تاریخ، همواره به نقطه انتشار فرهنگ اهل‌بیت^۱ و مرکز تجمع شیعیان به‌ویژه دانشمندان، نویسندگان، شاعران و مصلحان بزرگ و نام‌آور شیعه تبدیل شد.* به طور کلی دور افتادگی این مناطق، سطح پایین زندگی و سرانجام فقر منابع اقتصادی باعث شده بود مادامی که مردم این ناحیه، مایه و منشأ تهدید سیاسی حکام شهرهای بزرگ نبودند، آنها به تصرف یا کنترل مستقیم این منطقه نپردازند (حر عاملی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۵).

حکومت لبنان تا اوایل قرن شانزده میلادی، همچنان در دست پادشاهان سنی‌مذهب بود؛ تا آنکه در سال ۱۵۱۶ میلادی قوای عثمانی به نیروهای مملوک یورش بردند و موفق شدند فرمانروایان این سلسله را منقرض کنند. در

* شخصیت‌های کم‌نظیر تاریخی همچون شیخ شمس‌الدین محمد (شهید اول)، شیخ زین‌الدین علی (شهید ثانی)، شیخ بهایی، شیخ حر عاملی، سید محسن امین، سیدعبدالحسین شرف‌الدین عاملی، همگی از فرزندان جبل عامل‌اند که هر یک در زمان خویش در حساس‌ترین صحنه‌های علمی، سیاسی، اجتماعی و دینی تاریخ امت اسلامی، حضوری درخشان و فعال و سرنوشت‌ساز داشته‌اند.

این هنگام، لبنان جزء امپراتوری پهنای عثمانی - که تحت فرمانروای مسلمانان سنی و ترک‌نژاد بود - قرار گرفت؛ گرچه در این دوره به برخی فرمانروایان محلی لبنان امتیازاتی داده شد، ولی شیعیان همچنان با ظلم و ستم مواجه شدند (غریب، ۲۰۰۰، ج ۱ ص ۱۸۳ - ۸۴). ظلم حاکمان ترک به شیعیان باعث شد بسیاری از علمای جبل عامل با دعوت حاکمان صفویه به ایران مهاجرت کنند (همان، ص ۲۰۷ - ۲۰۸)؛ هر چند در این روزگار، با حضور عالمان عاملی در ایران، تشیع در حال بالندگی بود، اما جبل عامل به تدریج از وجود عالمان و فقیهان شیعی تهی گشت.

شیعیان در دوران حکومت عثمانی، نسبت به سایر طوایف لبنانی از صحنه سیاسی به دور بودند؛ خصوصاً در قرن نوزدهم میلادی که لبنان یک تحول سیاسی، اجتماعی و فکری را پشت سر گذاشت؛ با این حال شیعیان هنوز به صورت عشیره‌ای زندگی می‌کردند و قدرت واقعی طایفه شیعه نیز دست سران عشایر بود. در این زمان بود که فاصله و شکاف میان شیعیان با سایر طوایف زیادتر شد؛ زیرا در این قرن، مارونی‌ها با فرانسه، دروزی‌ها با بریتانیا و ارتدوکس یونانی با روسیه متحد بودند؛ سنی‌ها نیز خود را بخشی از خلافت عثمانی می‌دانستند و از حمایت آنان برخوردار بودند (حماده، ۲۰۰۸ ص ۸۸ - ۸۹)؛ در این میان تنها گروه شیعه بود که از جانب حکام قاجار نسبت خارجی محروم بود و فقط گاهی از جانب حکام قاجار نسبت به رفاه حال آنان علاقه‌ای نشان داده می‌شد؛ به‌ویژه زمانی که بعضی از تجار شیعه در جبل عامل و بقاع سکنی گزیدند؛ البته این حمایت به شدت ضعیف بوده و نفوذ چندانی نداشتند (Fawaz, 1983, p.20)

طی نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، در نواحی شیعه‌نشین نوعی دگرگونی محدود اقتصادی - اجتماعی پدید آمد و اصلاحات ارضی که توسط حکومت عثمانی در سال ۱۸۵۸ آغاز شد (لوتسکی، ۱۳۵۴، ص ۱۸۱ - ۲۹۷)، به رشد روزافزون گروه کوچکی به نام «اشراف» یا «زعماء» کمک کرد. این گروه توانستند مالکیت اراضی وسیعی را به دست آورند. در اواخر قرن نوزدهم، طبقه زعماء گسترش یافت؛ بدین صورت که سه یا چهار خاندان در صیدا، صور و نواحی دیگر با به دست آوردن مالکیت بر اراضی و با تبدیل شدن به کشاورزان مالیات‌پرداز، خود را وارد این طبقه کردند که می‌توان ظهور آنان را ناشی از سیاست ارضی عثمانی دانست (121 p, Buheiri, 1981). تمرکز ثروت در دست زعماء، آثار سیاسی نیز در پی داشت؛ زیرا اعضای آنها نمایندگان مناطق شیعی در شوراهای اداری عثمانی - که طی اصلاحات خلافت عثمانی به وجود آمده بود - محسوب می‌شدند؛ اما خیلی زود در اثر رقابت‌های داخلی، نفوذ خانوادگی‌های زعماء بسیار کاهش یافت. پیدایش زعماء در عین حال محدود به منطقه جنوب شیعه‌نشین بود و ساختار جامعه شیعه در بقاع همچنان به صورت عشیره‌ای باقی ماند (معی‌آرانی،

۱۳۷۲، ص ۲۹). در این منطقه به موازات زعما، خاندان‌های تحصیلکرده علما وجود داشتند؛ اینان که از طبقات مختلف بودند، به واسطه تحصیلاتشان از وجهه اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند؛ ولی با این حال از آنجا که علما و روحانیون پایگاه اقتصادی گسترده‌ای نداشتند، به همپیمانی با طبقه اول (زعما) تکیه داشتند که این مسئله موجب شده بود آنان در تدوین یک خط سیر مستقل سیاسی محدود باشند؛ علاوه بر اینکه طبقه غالب در جامعه که شامل روستاییان و دهقانان بود، به نحو وسیعی تابع زعما بودند (120-Buheiri, Ibid, p. 119).

با ظهور علایم زوال عثمانی، در بین کشورهای منطقه، لبنان اولین روزنه‌ای بود که کشورهای اروپایی فشار را از آنجا بر خلافت عثمانی آغاز کردند. در سال ۱۸۶۱ در اثر فشار قدرت‌های اروپایی بر امپراتوری عثمانی، منطقه جبل لبنان برای خاتمه دادن به جنگ میان مارونی‌ها و دروزی‌ها، به خودمختاری دست یافت (رابینوویچ، ۱۳۶۸، ص ۲۰)؛ ولی همچنان به دلیل فشارهای گذشته از سوی حاکمان سنی، شیعیان که در این منطقه خودمختار، تنها شش درصد از مجموع کل جمعیت را تشکیل می‌دادند - به دلیل حاشیه‌نشینی اکثریت در جنوب لبنان و منطقه بقاع، هنوز نسبت به سایرین عقبمانده بودند (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۲۲ - ۲۳)؛ این در حالی بود که سایر مناطق لبنان در ازای پیشرفت‌های اقتصادی و مداخلات روزافزون قدرت‌های مختلف اروپایی، شاهد بروز جریان‌های فکری جدید و مکتب‌های مختلف دینی بودند.

در اواخر قرن نوزدهم گرچه گروهی که به تازگی وارد طبقه زعما شده بودند، بانی تجدید حیات و بیداری سیاسی شدند، ولی با این حال، اکثریت شیعیان از لحاظ جغرافیایی در انزوا، از لحاظ سیاسی ضعیف و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندان‌های فئودال متخاصم باقی ماندند (Binder, Ibid, p.92- 93) و به همین منوال، وارد قرن بیستم شدند.

۱-۲. شیعیان در دوره قیومیت فرانسه بر لبنان

با فروپاشی امپراتوری عثمانی پس از جنگ جهانی اول و ورود مستقیم فرانسه به لبنان، شیعیان در زمینه نگرش نسبت به آینده و نحوه برخورد با فرانسه دچار اختلاف شدند: برخی از آنان خواهان تشکیل کشور بزرگ و فدرال سوریه و ادغام لبنان در آن بودند تا همانند سایر اقلیت‌ها، حقوق بیشتری در اختیار شیعیان قرار گیرد؛ از سوی دیگر برخی دیگر از رهبران طایفه شیعه که نسبت به برخورد بهتر فرانسه در قیاس با عثمانی چشم امید بسته بودند، حاکمیت حاکمان سنی‌مذهب سوریه را بر شیعیان پذیرا نبودند (غریب، ۲۰۰۰، ج ۱، ص ۲۷۰).

در اوت ۱۹۲۰ نماینده بلندیای فرانسه، برپایی دولت لبنان بزرگ با مرزهای کنونی‌اش را اعلام کرد و بدین ترتیب شهرهای صور، صیدا و بیروت به منطقه جبل لبنان

پیوستند (علیزاده، ۱۳۶۸ ص ۲۱). در آوریل همان سال، قیومیت فرانسه بر لبنان رسماً اعلام شد (نانت، ۱۳۷۹، ص ۳۶۹) و به دنبال آن، در سال ۱۹۲۲ فرانسوی‌ها با تأسیس مجلس نمایندگان - که کلیه فرقه‌های لبنانی، از جمله شیعیان در آن نماینده داشتند- قانون اساسی لبنان را وضع کردند. در مارس ۱۹۲۶ نیز نماینده عالی‌رتبه فرانسه، علاوه بر اعلام قانون اساسی، دولت بزرگ لبنان را به جمهوری لبنان تبدیل کرد (علیزاده، همان).

از آنجایی که جامعه شیعه طی دهه‌های گذشته نقش مهمی در تحکیم لبنان بزرگ ایفا کرده بود، لذا دولت فرانسه با استفاده از بی‌اعتمادی شیعیان نسبت به ناسیونالیسم، به جامعه شیعیان امتیازاتی واگذار کرد که قبلاً توسط خلفای عثمانی و دیگر رهبران سنی سلب شده بود (رابینوویچ، ۱۳۶۸، ص ۴۳). در این راستا، در خلال قیام دروزی‌ها در ژانویه ۱۹۲۶، شیعیان به یک دستاورد سیاسی و دینی مهم نایل شدند. فرانسوی‌ها با رسمیت مذهب شیعه به عنوان یکی از مذاهب رسمی در لبنان، رسماً وضعیت حقوقی جداگانه‌ای برای شیعیان قائل شدند و با تأسیس دادگاه‌های شرع جعفری در لبنان، برای نخستین بار در طول تاریخ، شیعیان به عنوان یک گروه دینی جدا از اهل سنت و دارای تشکیلات قضایی مختص به خود، به رسمیت شناخته شدند (Olmert, 1987, p. 10).

شواهد حاکی از آن است که هدف فرانسوی‌ها از این اقدام، این بود که با راضی نگه داشتن شیعیان، مانع پیوستن آنها به دروزی‌ها و شکل‌گیری یک جبهه متحد اسلامی در لبنان علیه زمامداران فرانسوی حاکم و همپیمانان آنها (مارونی‌ها) گردند؛ لذا علی‌رغم رسمیت یافتن شیعیان در لبنان، آنها هنوز در زمینه مناصب اداری و سطوح آموزشی، پرورشی، خدمات بهداشتی و اقتصادی لبنان، ضعیف‌تر از آن بودند که در میان سایر طوایف در رده بالایی قرار گیرند (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۲۴).

۱-۳. شیعیان در دوران استقلال

لبنان در سال ۱۹۴۳ از قیومیت فرانسه خارج شد و به استقلال دست یافت. در آن دوران، هرچند مارونی‌ها و سنی‌ها در استقلال لبنان سهم بزرگی داشتند، ولی اتحاد و یکرنگی شیعیان این سرزمین و پیروی آنها از علما و رهبران دینی و نفوذ رجال دینی، آثار عمیقی بر استقلال لبنان داشته است و حتی گفته می‌شود استقلال این سرزمین مدیون فداکاری‌های رهبران دینی شیعیان می‌باشد (دعوتی، ۱۳۵۲، ص ۸-۷).

آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین از جمله افرادی بود که مبارزات سیاسی خود را همگام با گروه‌های استقلال‌طلب آغاز کرده بود تا لبنان را از زیر یوغ دولت عثمانی برهاند. وی با فراخواندن علما، به بیدار نمودن مردم و مقاومت در برابر فرانسه پرداخت و مردم جبل عامل را نیز بر ضد متجاوزان بسیج نمود (گلی‌زواره، ۱۳۸۱، ص ۱۰).

در اواخر دهه ۱۹۵۰، با تلاش‌ها و مجاهدت‌های علامه شرف‌الدین در راستای خروج شیعیان از حالت انزوا، به تدریج نشانه‌های اولیه تغییرات عمیق و گسترده اجتماعی عیان گشت. در این دوره از یک سو شاهد روند سریع جابه‌جایی شیعیان به سمت شهرها می‌باشیم که بدین ترتیب شیعیان با خروج از انزوا، به شهرهای بزرگ مهاجرت کردند و همچنین از سوی دیگر در سال ۱۹۵۸ با شروع اولین بحران داخلی لبنان، طایفه شیعه در برابر آزمونی مهم قرار گرفت؛ در این بحران که جنگ میان مسلمانان و مسیحیان بر سر قدرت بود، انتظار می‌رفت شیعیان در صف مخالفان مسیحی سنگربندی کنند، ولی شیعیان نه به علت رضایت از حاکمیت مسیحیان، بلکه به دلیل ترس و وحشت از سلطه مجدد اهل سنت، در این جنگ موضع‌گیری نکردند و خواهان حفظ وضع موجود بودند (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۲۶ - ۲۷).

۴-۱. حکومت شهاب و ظهور امام موسی صدر

ژنرال فؤاد شهاب، به عنوان فرمانده ارتش لبنان، موضع بی‌طرفانه‌ای در خلال بحران داخلی ۱۹۵۸ اتخاذ کرد (غریب، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۰۹)؛ لذا بسیاری از مردم لبنان وی را به دیده نامزد ملّی در پست ریاست جمهوری می‌نگریستند و از آنجا که وی به دنبال یکپارچگی بود، نهایتاً به عنوان ریاست جمهوری جدید به قدرت رسید (اسداللهی، همان، ص ۲۷)؛ از جمله مهم‌ترین برنامه‌های وی برای حل مشکلات لبنان، کاستن از سلطه حاکمیت مارونی سیاسی و حمایت از خواسته‌های انقلابیون، نزدیکی لبنان به جهان عرب، کاستن از محرومیت شدید مسلمانان و مشارکت آنان در امور کشور و پایان دادن به فساد اداری بود (حسینیان، ۱۳۸۰، ص ۱۱). وی همچنین در عمل با تشکیل یک دولت ائتلافی، توازن سیاسی را برقرار کرد و با برقراری صلح و آرامش نسبی در لبنان، در عرصه اصلاحات اقتصادی و اجتماعی گام برداشت (صیلی، ۱۹۷۲، ص ۲۵۲).

عدم شرکت شیعیان در جنگ داخلی ۱۹۵۸ انگیزه‌ای شد برای سیاستی که فؤاد شهاب در مورد مناطق شیعه‌نشین اعمال کرد؛ زیرا عدم شرکت شیعیان در جنگ داخلی، این معنا را در برداشت که طایفه شیعه خواستار حفظ چهارچوب سیاسی کشور است؛ لذا برای حفظ این موضع‌گیری که ممکن بود در اثر فشارهای داخلی یا انگیزه‌های خارجی تغییر کند، باید حداقل امکانات در اختیار آنان قرار می‌گرفت تا به نظام سیاسی موجود وفادار بمانند (Olmert, Ibid, p. 17).

حضور آیت الله سید موسی صدر در لبنان، همزمان با ریاست جمهوری فؤاد شهاب بوده است و ایشان در این دوره برای رهایی شیعه از محرومیت، به اعمال سیاست‌های اصلاحی شهاب کمک کرد (غریب، همان، ص ۱۰۹).

در کنار تحولات داخلی لبنان، در سوریه رژیم بعثی با گرایش ملی‌گرایی عربی و ایدئولوژی سوسیالیستی، قدرت را به دست گرفت و به موازات این تحول، در لبنان نیز یک چهارچوب سیاسی نوین بر مبنای جریان‌های چپ در حال شکل‌گیری بود. در این دوره احزاب چپ به علت وجود فقر جامعه، جهل و فساد رجال دین و ظلم فئودال‌ها، قدرت و شهرتی داشتند (چران، ۱۳۶۲، ص ۵۳) و در نتیجه، شیعیان مهاجری که از نقاط محروم لبنان به بیروت آمده بودند نیز به آسانی جذب شعارهای رادیکال چپ‌گرایان شدند و از آنجایی که شیعیان در آن زمان عموماً فاقد یک رهبری قوی و شناخته شده بودند، خود را نسبت به سایرین عقبمانده یافتند (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۳۰)؛ علاوه بر اینکه در این دوران، کشور ایران به عنوان تنها کشور شیعی نیز، به دلیل همکاری با اسرائیل و گروه‌های مسیحی در لبنان، هیچ حمایتی از شیعیان به عمل نمی‌آورد. با پیوستن بسیاری از جوانان شیعه به سازمان‌های چپ‌گرا، آیت الله سید موسی صدر وارد صحنه شد و به همراه وی، مرحله‌ای جدید و پراهمیت در تاریخ شیعیان لبنان آغاز گشت.

۲. وضعیت شیعیان لبنان پس از ظهور آیت الله سید موسی صدر

۲-۱. ورود امام موسی صدر به لبنان
سید موسی صدر فرزند آیت الله سید صدرالدین صدر، در سال ۱۳۰۷ شمسی در شهر قم به دنیا آمد. وی پس از اتمام دوره متوسطه در سال ۱۳۲۰ به صورت تمام‌وقت وارد حوزه علمیه قم شد (اباذری، ۱۳۸۳، صص ۱۷ و ۲۰)؛ همچنین در کنار دروس حوزوی، در سال ۱۳۲۹ از معدود طلبه‌هایی بود که در رشته «اقتصاد» وارد دانشگاه تهران شد. صدر قبل از عزیمت به نجف اشرف، از سوی علامه طباطبایی مسئولیت نظارت بر نشریه «انجمن تعلیمات دینی» را بر عهده گرفت. وی همزمان با تحصیل در حوزه علمیه نجف، به عضویت هیئت امنای جمعیت «منتدی النشر» درآمد و پس از بازگشت به قم، ضمن اداره یکی از مدارس دولتی، مسئولیت سردبیری مجله تازه‌تأسیس «مکتب اسلام» را عهده‌دار گشت. در آخرین سال اقامت در قم نیز با همفکری آیت الله بهشتی و آیت الله مکارم شیرازی، گام‌هایی در تدوین طرحی گسترده جهت اصلاح نظام آموزشی حوزه‌های علمیه برداشت (کمالیان، ۱۳۸۶، ص ۲۲). وی در سال ۱۳۳۸ به توصیه حضرات آیات بروجردی، حکیم و شیخ مرتضی آل یاسین و همچنین بنا بر وصیت مرحوم آیت الله سید عبدالحسین شرف‌الدین، به عنوان جانشین ایشان برای هدایت شیعیان لبنان به آنجا رفت (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۵). با ورود ایشان به لبنان، دانشمندان، علمای طراز اول، صاحب‌نفوذان، بزرگان و مردم شیعه لبنان به استقبال ایشان آمدند و مراتب دوستی، صمیمیت و همکاری خود را اعلام داشتند؛ بنابراین ایشان از همان روزهای اول، فعالیت‌های خود را بر مبنای دو محور اساسی قرار داد:

۱- تکمیل کارهای مرحوم شرفالدین؛ ۲- طرح برنامه‌های جدید و آغاز اقدامات اساسی (دعوتی، ۱۳۵۲، ص ۱۰) با ورود سید موسی صدر به لبنان در نیمه‌های دهه شصت، وی ناتوانی و عدم تمایل رهبران سنتی شیعه را در رویارویی با مشکلات ناشی از اصلاحات در لبنان مشاهده کرد؛ افزون بر آنکه پیوستن بسیاری از جوانان شیعه به سازمان‌های چپ‌گرای لائیک را نیز با نگرانی شاهد بود (غریب، همان، ص ۱۱۰ - ۱۱۲). احزاب چپ شامل حزب کمونیست، حزب قومی سوری، سازمان‌های ناصری «رابطون»، سازمان‌های افراطی فلسطین و حتی فتح بودند که عده زیادی از شیعیان را دور خود جمع کرده بودند (بهران، ۱۳۶۲، ص ۵۳ - ۵۴).

تمایل شیعیان به سوی احزاب چپ بدان خاطر بود که شیعیان علی‌رغم کثرت جمعیت نسبت به سایر طوایف، هیچ یک از عوامل مورد نیاز برای اعمال قدرت در جامعه لبنان را در اختیار نداشتند؛ زیرا مهم‌ترین عوامل برای اعمال نفوذ در لبنان عبارت بود از: اولاً قدرت در آنجا متأثر از توان ذاتی یک طایفه است و ثانیاً نیازمند حمایت خارجی از یک طایفه می‌باشد که در این دوران تمام طوایف و قبایل در لبنان به غیر از شیعیان، بسته به نوع مذهب، به یک کشور خارجی وابسته بودند (حمیدی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۲ - ۲۳۳).

از آنجایی که طایفه شیعه از نعمت دو عامل مذکور محروم بوده است، لذا شیعیان لبنان محیط بسیار مساعد و آماده‌ای برای فعالیت سیاسی گروه‌های چپ بوده‌اند. علاوه بر اینکه محرومیت اجتماعی شیعیان، عامل تسهیل‌کننده‌ای در تهیه مقدمات یک انقلاب اجتماعی به شمار می‌رفت، باید متذکر این مسئله شد که علی‌رغم جذب بسیاری از جوانان شیعه در این احزاب، از آنجایی که افکار و اهداف این احزاب با عقیده مردم و فرهنگ شیعیان لبنان هماهنگ نبود، لذا این احزاب نتوانسته بودند به طور کامل از توده‌های وسیع شیعه برای مبارزات خود بهره‌برداری نمایند (غریب، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳).

آیت الله سید موسی صدر برای حل این مشکلات، همزمان با آغاز فعالیت‌های گسترده دینی و فرهنگی خود در مناطق شیعه‌نشین لبنان، مطالعات عمیقی به منظور ریشه‌یابی عوامل عقب‌ماندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان لبنان به اجرا گذارد و حاصل این مطالعات، برنامه‌هایی بود که در راستای سیاست محرومیت‌زدایی، طراحی و اجرا شد. وی پس از تجدید سازمان جمعیت خیریه «البر و الاحسان»، با تنظیم برنامه‌ای فوری جهت تأمین نیازهای مالی خانواده‌های بی‌بضاعت و راه‌اندازی ده‌ها جمعیت خیریه، مؤسسه‌ای فرهنگی و آموزش حرفه‌ای در لبنان راه‌اندازی کرد که حاصل آن کسب اشتغال و خودکفایی اقتصادی بسیاری از خانواده‌های بی‌بضاعت، کاهش درصد

بی‌سوادی، رشد فرهنگ عمومی و به اجرا درآمدن پروژه‌های عمرانی در مناطق محروم آن کشور بود (غربیه، ۱۳۸۵، ص ۱۵). گرچه این اقدامات برای شیعیان منطقه مفید بود، ولی این امکانات هیچ‌گاه برای کل شیعیان کافی نبوده و آنها هنوز نیازمند ابزار قانونی برای احقاق حقوق طایفه شیعه در سراسر لبنان بودند. این در حالی بود که همه طوایف موجود در لبنان، با برخورداری از مرکزیت و دستگاه رهبری ویژه، از حقوق خویش دفاع می‌کردند و تنها طایفه شیعه فاقد تشکیلات و مرکزیت قانونی بود. بدین ترتیب این روال باعث شده بود آنها حتی از حقوق بسیار ناچیزی که براساس قانون طایفگی به آنان تعلق می‌گرفت، محروم بمانند. آیت الله سیدموسی صدر با درک مشکل فوق، برای فراهم نمودن ابزارهای قانونی ایفای حقوق شیعیان، رهسپار بیروت شد و مبارزات وسیعی را در این خصوص آغاز نمود.

۲ - ۲ . فعالیت‌های سیاسی امام موسی صدر

آیت الله سید موسی صدر برای احقاق حقوق قانونی شیعیان، تمام نیروی خود را برای تأسیس یک مجلس قانونی شیعه به کار گرفت؛ اما در این راه با کارشکنی‌ها و مخالفت‌های فراوانی روبرو شد که از جمله عمده‌ترین مخالفان وی، رهبران سنتی شیعه و اهل سنت بودند؛ زیرا آنها تشکیل این مجلس را خسروانی برای منافع خود تلقی کرده، هراس داشتند تأسیس این مجلس، مقدمه‌ای برای کوتاه کردن دست آنان از کانون قدرت در میان شیعیان باشد.

آیت الله صدر با جدیت و تلاش خود، اهدافی را از تأسیس این مجلس دنبال می‌کرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- ۱- موضع‌گیری کامل اسلامی از نظر فکری، علمی، مبارزه و جهاد؛
- ۲- تنظیم شئون طایفه‌های شیعیان و بهسازی اجتماعی و اقتصادی آنان؛
- ۳- اقدام اساسی جهت عدم تفرقه میان مسلمانان و سعی فراوان به منظور وصول به وحدت کامل؛
- ۴- همکاری با همه طوایف مذهبی لبنان و کوشش برای حفظ وحدت کشور؛
- ۵- توجه و مراقبت نسبت به مسئولیت‌های ملی و وطنی و حفاظت از استقلال و آزادی لبنان و پاسداری از سرزمین، مرزها و حدود کشور؛
- ۶- مبارزه‌های پیگیر با جهل، فقر، تخلفات، ستم اجتماعی و فساد اخلاقی؛
- ۷- یاری، مساعدت و پشتیبانی از مقاومت فلسطین و همکاری با دولت‌های مترقی و برادران عرب در آزادسازی سرزمین‌های غصب‌شده توسط رژیم اشغالگر قدس و ... (حجتی کرمانی، ۱۳۶۴، ص ۲۲).

با تلاش‌های پیگیر آیت الله سید موسی صدر و پیشنهاد ایشان، نمایندگان شیعیان در مجلس شورای لبنان، یک طرح قانونی را تقدیم مجلس کردند و با تصویب مجلس و امضای رئیس‌جمهور لبنان، شیعیان در سال ۱۹۶۷ اجازه یافتند مجلسی را به نام «المجلس الاسلامی الشیعی الاعلی» برای دفاع از حقوق حقه خود تأسیس کنند (اباذری، ۱۳۸۱، ص ۱۱۵).

در تاریخ ۲۳ می ۱۹۶۹ ایشان به ریاست این مجلس انتخاب شد و با اعطای لقب «امام» به وی، رسماً به عنوان رهبر طایفه شیعیان لبنان انتخاب شد (شرف الدین، ۱۹۹۶، ص ۱۳۱)؛ بدین ترتیب پس از مطرح شدن امام موسی صدر به عنوان رهبر شیعیان، روحانیون لبنان برای نخستین بار دارای جایگاهی بلندمرتبه و ارزشمند در میان اقشار مختلف طایفه شیعه شدند و ابزاری قانونی برای فعالیت‌های تشکیلاتی در اختیار آنان قرار گرفت (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۳۲)؛ زیرا قدرت سیاسی در لبنان به طور عمده میان مارونی‌ها و اهل سنت تقسیم می‌شد و شیعه از وزن سیاسی و جایگاهی محکم برخوردار نبود؛ لذا عمده‌ترین فایده این مجلس برای شیعیان لبنان، ایجاد روحیه خودآگاهی در میان شیعیان و افزایش نفوذ در سیاست لبنان بود تا به حقوق خود در جامعه طایفه‌ای لبنان دست یابند.

با تشکیل مجلس اعلاي شیعه، گرچه شیعه ابزار قانونی اول برای کسب قدرت در لبنان را به دست آورد، ولی با این حال امام موسی صدر به‌خوبی درک کرد که نیاز شیعیان لبنان به حمایت یک قدرت پرتوان خارجی، تضمین دیگری برای این طایفه به شمار می‌آید و از آنجایی که همه طوایف عمده لبنان به جز شیعیان از حمایت یک قدرت خارجی بهره‌مند بودند، لذا ابتدا امام موسی صدر به دنبال جلب نظر ایران به عنوان یک حکومت شیعی بود. علی‌رغم قبول کمک به شیعیان از سوی محمدرضا شاه و سفر مادر شاه به بیروت و مناطق جنوبی لبنان، خانواده‌های سنتی و صاحب‌نفوذ شیعه که با طایفه مارونی به‌ویژه حزب «کامیل شمعون» اتحاد سیاسی داشتند، به کمک منصور قدر (سفیرکبیر ایران در بیروت و رئیس ساواک خاورمیانه) نگذاشتند این کمک نصیب آنان شود (قوچانی، ۱۳۸۵ / ۵ / ۵)

در راستای کسب ابزار دوم برای قدرتیابی شیعیان در لبنان، به‌ناچار امام موسی صدر در سال ۱۹۷۳ با سوریه به رهبری مرحوم حافظ اسد دست به ائتلاف سیاسی زد و به دنبال آن، ایشان با شیعه دانستن علوی‌های سوریه — که حافظ اسد نیز جزء آنها بود — به این ائتلاف مشروعیت دینی داد و در مقابل، حافظ اسد نیز به کمک‌های مالی و سیاسی شیعیان و همچنین پشتیبانی نظامی و تسلیحاتی مبادرت ورزید (علیزاده، ۱۳۶۸، ص ۱۹۲)؛ بدین ترتیب منافع شیعیان که هیچ‌گاه مورد توجه و حمایت قدرت خارجی قرار نگرفته بود، آشکارا با منافع سوریه هماهنگ شد و در نهایت نیز دومین ابزار کسب قدرت شیعیان فراهم شد؛ در واقع، با این دو کار هدف استراتژیک امام موسی صدر آن بود تا شیعیان لبنان را همسان دیگر طوایف، در تمامی عرصه‌های حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن کشور مشارکت دهد.

با آغاز دهه ۱۹۸۰، مسئله بحران جنوب لبنان به دغدغه اصلی و محوری در حرکت سیاسی امام موسی صدر تبدیل شد.

وي اوضاع حاکم بر جنوب لبنان را اعم از فقر مطلق، تعداد زياد بیسوادان و بی‌توجهی نسبت به امنیت جنوب، نمونه‌ای از سیاست‌های بیمارگونه جنوب می‌دانست (شرف‌الدین، ۱۹۹۶، ص ۱۳۳ - ۱۳۴) و در این راستا، عامل اصلی محرومیت شیعیان و سایر طوایف در جنوب لبنان را اهمال و کوتاهی دولت دانسته، اظهار داشت: «لازم است دولت مستقیماً وارد عمل شود و این امر تحقق نیافته است... اما در خصوص شرکت و به کار گماردن شیعیان در ادارات و مؤسسات دولتی، شیعیان تنها دسته لبنانی‌اند که حقوق خویش را از قانون کشور استیفا نکرده‌اند» (قوچانی، همان).

فراخوانی‌های مکرر وی برای بهبود بخشیدن به اوضاع جنوب لبنان، پیامی فراتر از توبیخ و سرزنش برای دولت مارونی لبنان داشت و همچنین رهبران سنتی شیعه در منطقه را به مبارزه فرا می‌خواند؛ گرچه بخش اعظم این درخواست‌ها در خصوص رشد و توسعه منطقه جنوب بود، ولی در واقع این درخواست‌ها صرفاً در مسائل عمرانی و رفاهی جنوب خلاصه نشد، بلکه در کنار آن مسائل و مشکلات امنیتی و تعرض به جان و مال مردم جنوب بالاخص شیعیان، از نگرانی‌های عمده وی بود که دولت در تأمین آن کوتاهی می‌کرد. مشکل دیگر برای شیعیان جنوب این بود که در این منطقه برخی ظلم‌هایی از سوی فلسطینی‌ها بر شیعیان تحمیل می‌شد؛ لذا امام موسی صدر علی‌رغم حمایت از مبارزان فلسطینی در ابعاد سیاسی ایدئولوژیک (مبارزه با اسرائیل) به آنها نیز برای ادامه وضعیت موجود هشدار داد.

تداوم کوتاهی‌ها و ظلم به مردم جنوب لبنان، امام موسی صدر را متوجه ایجاد یک تشکیلات سیاسی رسمی در کنار مجلس اعلا برای رفع محرومیت از جامعه لبنان به‌خصوص مردم جنوب نمود. وی با هدف ایجاد عدالت و مساوات برای همگان در جنوب لبنان و سایر نقاط این کشور، معتقد بود باید بدون هیچ تمایزی بین طوایف لبنانی و تنها با تکیه بر ملیت لبنانی، به دنبال رفع محرومیت از جامعه باشیم؛ لذا در این راستا «حرکت المحرومین» را تأسیس کرد تا ضمن برقراری توازن بین طوایف مختلف لبنان، محرومیت را از کل جامعه لبنان بزداید (حیدر، ۱۹۹۵، ص ۴۹ - ۵۰). اهداف اصلی شیعیان از این اقدام عبارت بود از: سهم بیشتر از قدرت، جایگاه مناسب در نظام سیاسی لبنان، حفاظت از مناطق شیعه‌نشین هم‌مرز با اسرائیل، اختصاص بودجه و طرح‌های عمرانی برای مناطق شیعه‌نشین و رسیدگی به شکایات شیعیان (رابینوویچ، ۱۳۶۸، ص ۴۴). بعد از این تاریخ، مجلس اعلا شیعیان بیشتر در سطح رهبران و مجامع رسمی بین‌المللی فعالیت می‌کرد و «حرکت المحرومین» نیز علاوه بر پیگیری اهداف شیعی، وظیفه ساماندهی توده‌های محروم لبنان را بر عهده داشت.

جنبش محرومان به رهبري امام موسي صدر خيلي زود توانست در ميان مردم لبنان به ويژه شيعيان— که از ابتدائي ترين امکانات سياسي و اجتماعي محروم بودند— جا يگاه خاصي بيابد. تلاش هاي وي در عرصه اجتماعي باعث شد وي در عرصه سياسي نيز بتواند رهبري سنتي جامعه شيعيان را کنار بزند و خود به نماينده اصلي دردها و خواسته هاي شيعيان تبديل شود. (سلمان، ۲۸ / ۲ / ۱۳۸۶)؛ گرچه مهم ترين محور فعاليتهاي اين جنبش مبتني بر تأسيس مؤسسات اقتصادي و اجتماعي براي طوايف مختلف لبنان به ويژه محرومان اين کشور بود، ولي در عمل جوانان شيعه براي مقابله با اسرا ئيل، مخفيانه آموزش هاي نظاميديدند؛ در اين راستا پس از ديدار امام موسي صدر با جمال عبدالناصر، گروه ي از جوانان شيعه به مصر اعزام شدند تا فنون نظامي را فرا بگيرند. با بازگشت اين جوانان به عنوان اولين کادرهاي مقاومت لبنان، عمليات ايزابي مشترک رزمندگان فلسطيني— لبناني در شمال فلسطين اشغالي آغاز شد که اين نوع عمليات هاي مشترک تا او ايل ۱۹۷۲ ادامه يافت. پس از آن، با همت امام موسي صدر، مؤسسه صنعتي جبل عامل با رياست مصطفي چمران به طور رسمي کادر سازي خود را آغاز کرد (يزدي، ۱۳۷۵، ص ۴۰۹). شيعيان به رهبري امام موسي صدر، فعاليتهاي نظامي را به صورت مخفيانه ادامه دادند تا اينکه در سال ۱۹۷۵ در يکي از دوره هاي آموزشي در بعلبک، با انفجار ناگهاني يک مين ضد تانک در دست هاي مر بي آموزشي، ۲۸ نفر به شهادت رسيدند و ۴۵ تن نيز مجروح شدند. علي رغم اينکه در اين موقعيت هنوز امام موسي صدر فرصت اعلام عمومي حرکت نظامي را مناسب نميديد، ولي به ناچار انتشار خبر انفجار در بعلبک، باعث شد امام موسي صدر رسماً ولادت شاخه نظامي «حرکت المحرومين» را تحت عنوان «افواج المقاومة اللبنانية امل» اعلام نمايد (چمران، ۱۳۶۲، ص ۱۸۷ - ۱۸۸). اين براي اولين بار در تاريخ لبنان بود که طايفه شيعه در چارچوب يک تشکيلات نظامي مستقل و غيروابسته به ديگران، حضور خود را به اثبات مي رساند (صدر، ۱۳۸۶/۲/۲۹). گرچه شيعيان با تأسيس اين جنبش تحت رهبري يک نهاد ديني و برخورداري از حمايت کشور سوريه، در صدد بودند به اهداف واقعي خود در جامعه لبنان برسند، ولي در ادامه موانعي همچون شکل گيري جنگ داخلي لبنان، شيعيان را در رسيدن به اهداف خود با مشکل مواجه ساخت.

۲-۳ . شيعيان و جنگ داخلي لبنان

پس از گسترش فعاليت سياسي نظامي شيعيان در راستاي ايفاي حقوق خود، طايفه شيعه به يک گروه پويا و معترض به وضع موجود شيعيان لبنان تبديل شدند. امام موسي صدر براي رفع محروميتها و مشکلات شيعيان، همزمان با تقويت بنيه ديني و اعتلای بينش ايشان، سعي کرد با دميدن روحية خودباوري و تلاش در رفع محروميت از اين

طایفه، اندیشه خود را به سایر طوایف نیز گسترش دهد؛ در واقع اتخاذ رویکرد جدید توسط شیعیان و تجدید حیات هویتی شیعه باعث شده بود شیعیان لبنان به دنبال اهداف اساسی باشند و به تخییر در نظام سیاسی—طایفه‌ای لبنان برای رسیدن به اهداف خود تمایل یابند (خلجی، ۱۳۸۱، ص ۲۵). در این راستا /امام موسی صدر خواستار الغای طایفه‌گری در لبنان بود و راه حل اساسی مشکلات را ایجاد یک حکومت دموکراتیک و بدون در نظر گرفتن وابستگی‌های طایفی می‌دانست (یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۹)؛ البته شیعیان با بسیاری از افراطیون که خواستار سرنگونی حکومت ملی لبنان و عدم رعایت اصل تكثرگرایی دینی و مذهبی بودند، مخالفت ورزیدند؛ در این راستا /امام موسی صدر معتقد بود: «اصل تكثرگرایی دینی و مذهبی، نمایندگی مطلوب و ممکن برای همه طوایف را تضمین می‌نماید» (فضل الله، ۱۹۹۴، ص ۱۸).

مقبولیت تكثرگرایی مذهبی نزد /امام موسی صدر باعث شد وی با تلاش فراوان، حرکت «گفتگوی بین ادیان و تقریب مذاهب» را در لبنان به راه بیندازد و بدین ترتیب، قدرت و توانایی رهبری فراطایفه‌ای وی رو به فزونی رفت (کمالیان، ۱۳۸۶، ص ۲۴)؛ اما شکل‌گیری جنگ داخلی میان طوایف لبنانی در سال ۱۹۷۵ با هدف تأمین منافع طایفه خود، عاملی شد تا /امام موسی را در دستیابی به وحدت ملی در لبنان ناکام گذارد.

با شروع جنگ داخلی، وضعیت به گونه‌ای شد که وی مجبور گشت صرفاً به صورت یک رهبر شیعه رفتار نماید. او اساسی‌ترین وظیفه خود را در حفاظت از شیعه و تداوم حضور آن به عنوان یک قدرت مؤثر در شرایط بی‌ثبات جنگ داخلی می‌دانست و در این موقعیت، ورود شیعیان به جنگ داخلی را به مصلحت نمی‌دانست؛ اما با این حال /امام موسی صدر علاوه بر هدایت طایفه شیعه، تمامی تلاش‌های خود را در پایان دادن به بحران داخلی به کار گرفت و در این راستا با انجام اعتصاب در مسجد عاملیه بیروت، سعی در فروکش نمودن جنگ داشت (مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

با اتخاذ این سیاست از سوی وی، گرچه بیشتر مناطق شیعه‌نشین در قیاس با سایر طوایف خسارت کمتری دیدند، ولی از هم‌گسیختگی ناشی از جنگ در نظام عمومی لبنان باعث شده بود /امام موسی صدر و یارانش در برابر یک مشکل قرار گیرند و آن اینکه: نظام سیاسی‌ای که آنها قصد حمایت از آن را داشتند، با تجزیه قدرت در لبنان، باعث به هم ریختن تعادل نظام موجود شد و بنابراین از لحاظ قدرت چیزی نصیب شیعیان نشد و آنها عملاً هیچ نقطه مشخصی از خاک لبنان را در اختیار نداشتند (اسداللهی، ۱۳۷۹، ص ۴۰ — ۴۱). بدین ترتیب جایگاه شیعیان در معادلات سیاسی و نظامی لبنان تضعیف شد؛ البته ذکر این نکته ضروری است که در این دوران، گرچه جنگ داخلی، عاملی جهت تضعیف شیعیان به شمار می‌رفت، ولی با این حال وقوع دو واقعه بسیار مهم در اواخر دهه ۱۹۷۰ سرنوشت

شیعیان را به شدت تحت تأثیر قرار داد: «اولی ناپدید شدن امام موسی صدر و دومی پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود. این دو واقعه تا حد بی‌سابقه‌ای آگاهی سیاسی شیعیان را افزایش داده، مجدداً به آنها هویت بخشید» (Marirus, 1980, p.268).

۴-۲. ناپدید شدن امام موسی صدر و تقارن آن با پیروزی انقلاب اسلامی با تضعیف نظام سیاسی لبنان در اثر جنگ داخلی ۱۹۷۵ و تجاوز اسرائیل در سال ۱۹۷۸، امام موسی صدر با هدف ایجاد اتحاد بین گروه‌های داخلی لبنان و همچنین جلب حمایت کشورهای عربی و متقاعد ساختن آنان به منزوی کردن اسرائیل و تحریم هرگونه رابطه با اشغالگران و به منظور تقویت جنبش محرومان در مبارزه با اسرائیل، به کشورهای مختلف مسافرت کرد و پس از مذاکره با مقامات کشورهای سوریه، اردن، عربستان و الجزایر، بنا بر دعوت رسمی عمر قذافی رهبر لیبی، در تاریخ ۲۵ اوت ۱۹۷۸ (۳ شهریور ۱۳۵۷) به همراه شیخ محمد یعقوب و یک روزنامه‌نگار به نام عباس بدرالدین وارد لیبی شد (شرف‌الدین، ۱۹۹۶، ص ۱۵۰). پس از پنج روز اقامت در آنجا، در حالی که قرار بود به ایتالیا بروند، خبر ناپدید شدن آنها انتشار یافت؛ در حالی که لیبی خروج این افراد را از این کشور اعلام داشت، سران ایتالیا ورود امام موسی صدر به خاک خود را جعلی اعلام کردند (مرادی ۱۳۷۴، ص ۶۱ - ۶۲).

طی بررسی‌های دستگاه‌های قضایی لبنان و ایتالیا و همچنین تحقیقات انجام‌شده از سوی برخی سازمان‌های بین‌المللی و واتیکان، ادعای لیبی مبنی بر خروج امام موسی صدر از آن کشور و ورود ایشان به رم تکذیب شد و بدین ترتیب تاکنون سرنوشت ایشان در پرده ابهام باقی مانده است (مرکز مطالعات و تحقیقات امام موسی صدر، همان، ص ۲۴ - ۲۸).

با ربوده شدن امام موسی صدر، از یک سو شیعیان لبنان رهبر خود را از دست داده بودند و از سوی دیگر اقتدار و کارآمدی رهبران سنتی جامعه شیعه (افرادی همچون کامل اسعد، کاظم خلیل و عادل عسیران) در اداره امور شیعیان کاهش یافته بود و آنان دیگر قادر به حفظ موقعیت خود نبودند (رابینوویچ، ۱۳۶۸، ص ۹۵). گرچه با وضعیت فوق‌العاده امید شیعیان در داشتن آینده‌ای بهتر کم‌رنگ شد، ولی در این دوره که احساس می‌شد آنان دیگر قادر به حفظ موقعیت خود نباشند، پیروزی انقلاب شیعی در ایران، آنها را به آینده امیدوار کرد.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در این دوره، زمینه‌ساز احیای مجدد نهضت شیعی لبنان و الهام‌بخش رهایی مردم شیعه در مبارزه با اسرائیل شد و این کشور به مناسب‌ترین محل رشد و پرورش افکار انقلابی شیعه درآمد؛ بدان خاطر که «سرنوشتی حکومت پهلوی موفقیت‌هایی را که یک جنبش مردمی و سازماندهی‌شده شیعی با انگیزه‌های دینی می‌توانست بدان دست یابد، به اثبات می‌رساند» (کدیور، ۱۳۷۹، ص ۱۱۵ - ۱۱۶)؛ لذا پیروزی انقلاب شیعی در ایران، ضمن ایجاد اعتماد به نفس در میان جامعه شیعه لبنان، تبدیل به الگویی برای مبارزه علیه اشغال و بی‌عدالتی

در جامعه لبنان شد و شیعیان در این کشور با کنارگذاشتن سایر الگوها و اتخاذ الگوی برگرفته از ایران، به مبارزه برای کسب حقوق خود در جامعه لبنان پرداختند و همچنین از حمایت مستقیم یک کشور انقلابی شیعه برخوردار شدند.

در ادامه با ورود جمهوری اسلامی ایران به صحنه سیاسی لبنان، این کشور به مهم‌ترین کانال، برای اثرگذاری بر مسئله قدس، فلسطین و منازعه اعراب با رژیم صهیونیستی تبدیل شد و شیعیان لبنان نیز با انتقال از حاشیه به مرکز ثقل تحولات، نقش فزاینده‌ای در تحولات سیاسی اجتماعی لبنان بر عهده گرفتند؛ به گونه‌ای که در حال حاضر بدون در نظر گرفتن دیدگاه‌ها و خواسته‌های آنان، دستیابی به هرگونه توافق در جامعه فرقه‌ای طایفه‌ای لبنان ممکن نمی‌باشد.

در پی موفقیت‌های حاصل‌شده از انقلاب اسلامی ایران در لبنان - که مرهون تلاش‌های امام موسی صدر در تهیه مقدمات پذیرش آرمان‌های انقلاب ایران از سوی شیعیان لبنان بوده است - دشمنان جمهوری اسلامی ایران همواره در سه دهه اخیر به دنبال آن بودند تا بتوانند با موج اسلام‌گرایی متأثر از انقلاب اسلامی مقابله نمایند و در حال حاضر نیز طرح مسائلی همچون «خاورمیانه جدید» و مبارزه با «هلال شیعی»، حاکی از تلاش بی‌وقفه و نظام‌مند جهان غرب به سرکردگی امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای‌اش جهت مهار خاورمیانه اسلامی با محوریت تفکر شیعی و انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

نتیجه

شیعیان لبنان در جامعه فرقه‌ای طایفه‌ای این کشور، همواره در قیاس با سایر طوایف از صحنه قدرت به دور بوده، نسبت به جمعیت خود، سهم ناچیزی از قدرت را دارا بودند. علی‌رغم سعی و تلاش رهبران سنتی شیعه و علمای مذهبی، آنها نتوانستند به جایگاه واقعی خود در این کشور دست یابند.

در اواخر قرن نوزدهم که طوایف لبنانی با حمایت‌های روزافزون قدرت‌های خارجی، شاهد پیشرفت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بودند، شیعیان هنوز به دلیل حاشیه‌نشینی در جنوب لبنان و منطقه بقاع، هنوز نسبت به سایرین عقب بوده، تلاش رهبران طوایف شیعی نیز منجر به پیشرفت جامعه شیعه نشد؛ بدین ترتیب اکثریت شیعیان از لحاظ جغرافیایی در انزوا، از لحاظ سیاسی ضعیف و از نظر اقتصادی تابع حکومت خاندان‌های فئودال باقی ماندند.

در نیمه اول قرن بیستم با همت علمایی چون علامه شرف‌الدین که بانی تجدید حیات و بیداری سیاسی شیعه در این دوره تلقی می‌گردد، به تدریج نشانه‌های اولیه تغییرات اجتماعی در میان شیعیان عیان گشت؛ اما هنوز بسیاری از

شیعیان از لحاظ فکری به سازمان‌های چپ‌گرای لائیک و سازمان‌های افراطی عربی وابسته بودند. با ورود امام موسی صدر به لبنان در نیمه‌های دهه شصت میلادی، وی ناتوانی رهبران سنتی شیعه در رویارویی با مشکلات و پیوستن بسیاری از جوانان شیعه به سازمان‌های چپ‌گرای لائیک را با نگرانی شاهد بود؛ لذا ایشان ضمن تکمیل اقدامات محروم شرف‌الدین، اقدامات مهمی به منظور پویایی طایفه شیعه در این کشور آغاز نمود. برای حل مشکلات طایفه شیعه، ایشان در کنار فعالیت‌های گسترده دینی و فرهنگی خود در مناطق شیعه‌نشین لبنان، مطالعات عمیقی به منظور ریشه‌یابی عوامل عقبماندگی شیعیان لبنان به اجرا گذارد و در نتیجه، دو اقدام را برای ارتقای جایگاه شیعیان در این کشور ضروری دانست: تقویت داخلی طایفه شیعه و برخورداری از حمایت قدرت خارجی.

به منظور تقویت جایگاه داخلی شیعیان در جامعه لبنان، ایشان علاوه بر تأسیس مؤسسات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و آموزشی، ایجاد یک ابزار قانونی برای احقاق حقوق طایفه شیعه را حیاتی دانسته، علی‌رغم مخالفت‌ها و کارشکنی‌های رهبران سنتی شیعه و اهل سنت، «مجلس اعلاي شیعه» را تأسیس نمود.

با تشکیل مجلس اعلاي شیعه، گرچه شیعیان ابزار قانونی اول برای کسب قدرت در لبنان را به دست آورده بودند، و با این حال آیت الله صدر نیاز شیعیان لبنان به حمایت یک قدرت پرتوان خارجی را تضمین دیگری برای تقویت این طایفه به شمار می‌آورد. عواملی همچون همکاری ساواک ایران با اسرائیل و طایفه مارونی لبنانی و همچنین خانواده‌های سنتی شیعه باعث شد امام موسی صدر با حکومت علوی سوریه به رهبری حافظ اسد دست به ائتلاف سیاسی زده، بدین ترتیب سوریه به کمک‌های مالی، سیاسی، نظامی و تسلیحاتی شیعیان به رهبری امام موسی صدر مبادرت ورزید.

اهمال و کوتاهی دولت لبنان در قبال مسائل اجتماعی و امنیتی شیعیان به‌ویژه در جنوب این کشور، امام موسی صدر را متوجه ایجاد تشکیلات سیاسی رسمی در کنار مجلس اعلا برای رفع محرومیت از جامعه لبنان به‌خصوص مردم جنوب نمود؛ لذا ایشان با هدف رفع محرومیت از جامعه لبنان بر مبنای عدالت و مساوات برای همگان و برقراری توازن میان طوایف مختلف با تکیه بر ملیت لبنانی، «جنبش محرومین» را تأسیس نموده، به منظور تأمین امنیت جنوب لبنان، شاخه نظامی این جنبش را تحت عنوان «افواج المقاومة اللبنانية - امل» تأسیس کرد.

گرچه شیعیان با رهبری امام موسی صدر و برخورداری از حمایت کشور سوریه، در صدد بودند به اهداف واقعی خود در جامعه لبنان برسند، ولی در ادامه با شکل‌گیری جنگ داخلی لبنان و ربوده شدن امام موسی صدر، شیعیان لبنان رهبر خود را از دست دادند و بدین ترتیب آنها در رسیدن به اهداف خود با مشکل مواجه شدند؛ اما با این حال در دوره‌ای که احساس می‌شد آنان دیگر قادر به حفظ

موقعیت خود نباشند، پیروزی انقلاب شیعی در ایران، آنها را
به آینده امیدوار کرد

منابع

۱. اباذري، عبدالرحيم؛ *امام موسي صدر سرورش وحدت*؛ تهران: مجمع جهاني تقريبن مذاهب اسلامي، ۱۳۸۳.
۲. _____: *امام موسي صدر اميد محرومان*؛ تهران: جوانه رشد، ۱۳۸۱.
۳. احمدي، بهزاد؛ «شييعان لبنان و توسعه نفوذ اجتماعي»؛ *بگانه حوزه*، ش ۱۹۰، ۱۳۸۵.
۴. اسداللهي، مسعود؛ *از مقاومت تا پروزي*؛ تهران: مؤسسه مطالعات و تحقيقات انديشه‌سازان نور، ۱۳۷۹.
۵. امين، سيد محسن؛ *خطت جبل عامل*؛ بيروت: دارالعلميه، ۱۹۸۳.
۶. بولس، جواد؛ *تاريخ لبنان*؛ بيروت: دارالنهار للنشر، ۱۹۷۳.
۷. چمران، مصطفي؛ *لبنان*؛ تهران: بنياد شهيد چمران، ۱۳۶۲.
۸. حجت‌كرماني، علي؛ *لبنان به روايت امام موسي صدر و دكتور چمران*، تهران: قلم، ۱۳۶۴.
۹. حرعالمي، شيخ محمد بن الحسن؛ *امل الامل*؛ تحقيق السيد احمدالحسين؛ بغداد: مكتبة الاندلس، [بي‌تا].
۱۰. حسينيان، ميرمسعود؛ *لبنان: تاريخچه و احزاب مسيحي*؛ تهران: نيستان، ۱۳۸۰.
۱۱. حماده، سعدون؛ *تاريخ الشيعة في لبنان*؛ بيروت: دارالخيال، ۲۰۰۸.
۱۲. حيدر، عاكف؛ *الاشياء باسمائها من اجل لبنان افضل*؛ بيروت: شركت المطبوعات للتوزيع والنشر، ۱۹۹۵.
۱۳. خلجي، عباس؛ «روند شكل‌گيري و دگرگوني جنبش امل؛ *ماهنامه خبري تحليلي نهضت*، س ۲، ش ۲۳، ۱۳۸۱.
۱۴. دعوتي، ميرابوالفتح؛ *مسلمين شيعة در لبنان*؛ تهران: آثار بعثت، ۱۳۵۲.
۱۵. رابينوويچ، ايتامار؛ *جنگ براي لبنان*؛ ترجمه جواد صفايي و غلامعلي رجي يزدي؛ تهران: سفير، ۱۳۶۸.
۱۶. شرفالدين، حسين؛ *الامام السيد موسي صدر*؛ بيروت: دارالارقم، ۱۹۹۶.
۱۷. صيلبي، كمال سليمان؛ *تاريخ لبنان الحديث*؛ بيروت: دارالنهار، ۱۹۷۲.
۱۸. طاهري، مهدي؛ «مصاحبه چاپ نشده با طلال سلمان، سردبير و صاحب‌امتيياز روزنامه السفير لبنان در بيروت»؛ ۱۳۸۶/۲/۲۸.
۱۹. _____: «مصاحبه چاپ نشده با سيد صدرالدين صدر، در مؤسسه الامام الموسي الصدر شهر صور لبنان»؛ ۱۳۸۶/۲/۲۹.
۲۰. عاملي، محمدتقي آل فقيه؛ *جبل عامل في التاريخ*؛ بغداد: دارالساعة، ۱۳۴۶.
۲۱. عليزاده. هـ؛ *فرهنگ سياسي لبنان*؛ ترجمه محمدرضا گل‌سرخي و محمدرضا معماری؛ تهران: سفير، ۱۳۶۸.
۲۲. غريبه، حسين؛ «معمار هويت: بررسي نقش امام موسي صدر در شكل‌بندي هويت شيغي لبنان»؛ ترجمه سيد كاظم سيد باقري؛ *بگانه حوزه*، ش ۱۸۴، ۱۳۸۵.
۲۳. غريب، حسن. خ؛ *نحو تاريخ فكري سياسي لشيعة لبنان*؛ بيروت: دارالكنوز الادبيه، ۲۰۰۰.
۲۴. فضل الله، حسن؛ *الخيار الآخر: حزب الله، سيرة الذاتيه، الموقف*؛ بيروت: دارالهادي، ۱۹۹۴.
۲۵. قوچاني، محمد؛ «جغرافياي تاريخي شييعان اتحاد شييعان ايران و لبنان»؛ *روزنامه شرق*، ۱۳۸۵.
۲۶. كماليان، محسن و علي‌اكبر رنجبر كرماني؛ *عزت شيعة*؛ تهران: صحيفه خرد، ۱۳۸۶.
۲۷. كديور، جميله؛ *رويارويي انقلاب اسلامي ايران و امريكا*؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۹.
۲۸. گلي زواره، غلامرضا؛ «سيري در تاريخ و جغرافياي لبنان»؛ *مجله مكتب اسلام*؛ ش ۱۰، ۱۳۸۱.
۲۹. لوتسكي، و؛ *تاريخ عرب در قرون جديد*؛ ترجمه پرويز بابايي؛ تهران: چاپار، ۱۳۵۴.
۳۰. محمدي، منوچهر؛ *بازتاب جهاني انقلاب اسلامي*؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و انديشه اسلامي، ۱۳۸۵.

۳۱. مرادي، فرشته؛ *نگاهي به زندگي و مبارزات امام موسي صدر*؛ تهران: كتاب دانشجويي، ۱۳۷۴.
۳۲. مركز مطالعات و تحقيقات امام موسي صدر؛ *اسرار ربوده شدن امام موسي صدر*؛ تهران، ۱۳۸۰.
۳۳. معيني آراني، مصطفي؛ *ساختار اجتماعي لبنان و آثار آن*؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲.
۳۴. مهاجر، جعفر؛ *التأسيس لتاريخ الشيعة في لبنان و سوريه*؛ بيروت: دارالملاك، ۱۹۹۲.
۳۵. ميرقان، صابرينا؛ *حركة الاصلاح الشيعي*؛ ترجمه عن الفرنسيه هيثم الامين؛ بيروت: دارالنهار، ۲۰۰۳.
۳۶. نادري سميرمي، احمد؛ *لبنان*، تهران: دفتر مطالعات سياسي و بين‌المللي وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶.
۳۷. نانته، ژاك؛ *تاريخ لبنان*؛ ترجمه اسدالله علوي؛ مشهد: آستان قدس رضوي، ۱۳۷۹.
۳۸. يزدي، ابراهيم؛ «نقش امام موسي صدر در لبنان و انقلاب ايران»؛ *يادنامه امام موسي صدر*، ويژه‌نامه تاريخ و فرهنگ معاصر؛ به كوشش سيد هادي خسروشاهي؛ قم: مركز بررسي‌هاي اسلامي، ۱۳۷۵.
39. Binder, Leonard; *Politics in Lebanon*; New York, 1966.
- Buheiri, M.R; *Intellectual Life in the Arab-east 1890-1939*; Beirut, 1981.
- Fawaz, Leila Tazari; *Merchants and Migrants in Nineteenth-Century Beirut*; Cambridge: mass, 1983 .
- Marirus, Deeb; *Lebanon: prospects for national reconciliation in the MID*; Middle East Jounal No 2, 1980.
- Olmert, Joseph; *The Shiites Of Lebanon*; In Martin Kramer, *Shiism Resistance and Revolution*, London. Menasell Publication, 1987.